فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره جدید، شماره ۲۷، بهار ۱۳۹۹، صص ۱۱۱-۸۹ New Period, No 27, 2020, P 89-111
شماره شاپا (۲۴۷۶-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

مطالعه جامعه‌شناختی مفهوم عشق: معانی و ساخت اجتماعی

اشکان ساوه دورودی[۱]. مریم السادات حسینی فر[۲]
۱. کارشناس ارشد جامعه شناسی، گروه جامعه شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی
۲. استادیار گروه جامعه شناسی دانشگاه فرهنگیان، گروه جامعه شناسی،
واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی

چکیده

هدف از مقاله حاضر مطالعه معانی در برگیرنده‌ی مفهوم عشق و کشف عناصر اجتماعی موثر بر آن است. داده‌های تجربی مبتنی بر مصاحبه‌های عمیق با سی‌وسه نفر از دانشجویان دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی گردآوری شده است که یا عشق را تجربه کرده‌اند یا در زمان مصاحبه‌ها در رابطه‌ای عاشقانه بودند. این داده‌ها بر اساس رویکرد نظریه‌ی زمینه‌ای تحلیل شدند. پس از تحلیل داده‌ها مشخص شد مفهوم عشق بازه‌ای از مادی تا غیرمادی، و الهی تا انسانی دارد که این پنداشت‌ها ده سنخ آرمانی را تشکیل دادند: عشق نمی‌دانمی، عشق هیجانی، عشق پنهان، عشق وابسته، عشق فایده‌گرا، عشق ایثارگرانه، عشق‌ماندگار، عشق صمیمانه، دلبستگی و عشق آزادانه. این معانی بر مبنای سطح آگاهی کنشگران تفکیک می‌یابند. همچنین مشخص شد که خانواده، دین، ازدواج، مسائل اقتصادی، هنجارهای فرهنگی، دیگران مهم، جذب‌کننده‌ها، نهادهای پرورشی، نیازها، رسانه‌ها، پایگاه اجتماعی، پیشآمدهای غیرمنتظره، فاصله مکانی و زمان عناصر اجتماعی اثرگذار بر موقعیت عشق هستند.

واژه‌های کلیدی: عشق، ساخت اجتماعی، آگاهی، تحلیل عناصر، سنخ آرمانی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

مقدمه

بر مبنای مشاهدات اولیه‌ی پژوهشگرانِ این مقاله، عشق یکی از مفاهیم بنیادینی است که در تجربه زیسته ایرانیان نقش پررنگی را بر عهده دارد اما برای آنها دارای مفهوم یکسانی نیست؛ در حالی که معنای این مفهوم و کنش‌هایی که در طول زندگی بر مبنای این معانی انجام می‌شود می‌تواند کل مسیر زندگی آنها را تحت تاثیر قرار دهد. از این نظر ذهن پژوهشگران درگیر سئوالاتی شد که گستره معانی مفهوم عشق در میان کنشگران ایرانی شامل چه چیزهایی هست؟ کدام عناصر اجتماعی در شکل‌گیری این معانی نقش دارند؟ و آیا می‌توان از روایت‌های کنشگران امروزی به تعریف واحدی از عشق رسید؟ این نقطه‌ی عزیمتی بود تا آنها مطالعات و مشاهدات بیشتری را در این زمینه انجام دهند. این مقاله بخشی از یک تحقیق بزرگتر است که هدف کلی آن مطالعه مفهوم‌پردازی از عشق از طریق تحلیل موقعیت آن می‌باشد. با مراجعه به تحقیق‌های پیشین مشخص شد که پژوهش‌های بسیار اندکی در این زمینه انجام شده‌اند که به طور همه جانبه به بازه‌ی معانی مفهوم عشق نپرداخته‌اند. بدین ترتیب هدف اصلی این مقاله کشف بازه‌ی معانی‌ای است که کنشگران امروزی در ایران به عشق نسبت می‌دهند و عناصر اجتماعی‌ای که در شکل‌گیری این معانی نقش دارند. اهمیت بررسی مفهوم عشق از آنجاست که معناها پایه‌های کنش‌های گوناگون اجتماعی هستند و دستیابی به معناها موجب دستیابی به گوهر کنش‌های اجتماعی می‌شود. (۱/۱۳۹۸) به علاوه، افراد با کنش‌های متقابلی که در موقعیت عشق انجام می‌دهند دیگر پدیده‌های اجتماعی از قبیل ازدواج، طلاق، خیانت، روابط دوستی، روابط جنسی و غیره، و یا نهادهای اجتماعی مانند خانواده را به وجود می‌آورند.

با مطالعه‌ی دیدگاه‌های نظری از قبیل گیدنز (۲/۱۹۹۲)، باومن (۳/۱۳۹۲)، ایوانز (۴/۱۳۸۶) و غیره، مشخص شد که تقریبا همه‌ی آنها عناصر اجتماعی‌ای را مطرح می‌کنند که مربوط به جوامع غربی هستند که از نظر ساخت اجتماعی با جامعه‌ی شرقی‌ای چون ایران بسیار متفاوت‌اند. به همین منظور جهت دستیابی به نظریه‌ای بنیادین و منطبق با فرهنگ کنشگران ایرانی، این مقاله روش کیفی و استراتژی استفهامی را اتخاذ کرد زیرا که روش‌های کیفی با رویکرد استفهامی در پی آزمودن نظریه و یا برگزیدن چارچوب نظری نیستند بلکه خود در پی آن هستند تا نظریه‌ای را پایه گذارند. (۵/۱۳۹۶)

تحقیقات پیشین

همانطور که در بالا اشاره شد تحقیقات اندکی در این زمینه انجام شده‌اند. در این قسمت با توجه به پرسش‌های اصلی این مقاله تحقیق‌های پیشین مورد بررسی قرار می‌گیرند.

تقریبا بیشترین تمرکز تحقیق‌های پیشین بر ارتباط میان دو جنس بوده است. از آنجا که تفکیک جنسیتی یکی از مهمترین عوامل اجتماعی در مفهوم‌پردازی از عشق می‌باشد (۱۲/۱۳۸۸) در بیشتر موارد نیز نتایج بر

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

اساس جنسیت دسته‌بندی شده‌اند. به طور کلی عشق برای مردان امری بیهوده است که معمولا با نیاز جنسی ارتباطی ندارد. زیرا که آنها یا عشق را پدیده‌ای معنوی می‌دانند که از هوس جدا می‌باشد و معمولا برقراری ارتباط جنسی با معشوق را تا پس از ازدواج به تاخیر می‌اندازند، یا عشق برایشان به بار آورنده اندوه و رنج است. به علاوه ویژگی‌های طبقاتی در معنادهی مردان به عشق نقش مهمی دارد. (۱۳/۱۳۹۱؛ ۱۴/۱۳۹۰) از طرف دیگر دختران معمولا دیدگاهی ایده‌آل‌گرایانه و همراه با خیال‌پردازی نسبت به عشق دارند. (همان) ریشه‌های این امر نیز در دیدگاه‌های ادبی، عرفانی و تاریخی‌ای است که در فرهنگ ایرانیان وجود دارد. (۱۲/۱۳۸۸)

به دلیل اهمیت مذهب و سنت‌ها در ساخت اجتماعی ایرانیان ارتباط دختر و پسر تابو تلقی می‌شود. بر همین مبنا نیز قوانین و محدودیت‌های اجتماعی‌ای وجود دارند که آنها را از رابطه‌ی پیش از ازدواج با یکدیگر منع می‌نماید. (همان) بر همین اساس نیز دو جنس برای ارتباط داشتن با یکدیگر به سمت ازدواج سوق داده می‌شوند. ازدواج در مفهوم‌پردازی از عشق نقش مهمی را بازی می‌کند و در صورتی که جنس‌ها در پی برآوردن نیازهای جنسی‌شان باشند نیز جامعه به جز آن اجازه‌ی برگزیدن راهی دیگر را به آنها نمی‌دهد که به همین خاطر نیز ازدواج برای آنان راهی برای رهایی از این محدودیت‌های اجتماعی است. (۱۲/۱۳۸۸؛ ۱۳/۱۳۹۱؛ ۱۴/۱۳۹۰) به علاوه وجود مذهب در ساخت اجتماعی، معمولا موجب می‌شود تا عشق معنایی متعالی و استعلایی به خود گیرد که برقراری رابطه‌ی جنسی فروکاستن آن تلقی می‌شود و احساسی از گناه و شرم را نیز به وجود می آورد. (۱۲/۱۳۸۸؛ ۱۳/۱۳۹۱) بر همین مبنا نیز برای برخی از کنشگران عشق نوعی تقدس بخشی به معشوق است. اگرچه تعدادی از مردان و زنان رابطه‌های پنهانی برقرار می‌کنند، وجود این موانع اجتماعی موجب می‌گردد تا بسیاری از آنها یا شناخت کافی از یکدیگر پیدا نکنند و یا به تجربه‌ی وصال نرسند که هر کدام از این موارد به آن منتهی می‌شود که عشق برای بسیاری از آنان معنایی غیرنمادین و مبهم داشته باشد. (۱۲/۱۳۸۸؛ ۱۴/۱۳۹۰)

دیدگاه‌های نظری

تقریبا اکثر دیدگاه‌های نظری موجود درباره‌ی عشق مرتبط با جوامع غربی و مدرن هستند. در بعضی از این دیدگاه‌ها هر چند لغت عشق برای بیان احساسات نسبت به اشیا، وضعیت‌ها و آرا و عقاید به کار می‌رود اما غالبا یک رابطه فردی و عاطفی است که رابطه جنسی را هم در برمی‌گیرد. (۳/۱۳۸۶) در اغلب آنها انسان‌ها هنگامی که به عشق می‌اندیشند احتمالا آن را به یک فرد برگزیده نسبت می‌دهند. به رغم این واقعیت که برای اغلب انسان‌ها بزرگترین عشق زندگی، عشق به فرزندان یا پدر و مادر است، عشق به افراد غیروابسته به ماست که در این مبحث بر اندیشه و انتظارات ما حاکم می‌باشد؛ و عملکرد رابطه عاشقانه و عشق، غالبا

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

متمدن سازی رابطه جنسی بوده است. (همان) بیشتر این نظریات به شکلی تاریخی روند تغییرات اجتماعی در جوامع غربی را از گذشته تا اکنون دنبال کرده‌اند و در پی این هستند تا با بررسی آنها تغییر شکل‌های روابط عاطفی و عاشقانه‌ی افراد را نیز کشف کنند. بر همین اساس نیز گیدنز چهارگونه را مطرح می‌کند: عشق شور انگیز، عشق رمانتیک، عشق توامان و رابطه ناب. عشق شورانگیز عشقی بر گرفته از اشتیاق جنسی است که برای افراد نقشی رهایی بخش در مقابل تابوها را نیز بازی می‌کند؛ این عشق تقریبا در همه‌ی جوامع انسانی یافت می‌شود. (۲/۱۹۹۲) با ظهور رمان و خیال‌پردازی‌های نشات گرفته از آن آرمان‌هایی پیچیده به وجود می‌آیند که به ایده‌آل‌سازی از معشوق منجر می‌شوند. (۳/۱۳۸۶؛ ۲/۱۹۹۲) این مورد با همراهی گسترش بازنگری در خود و پایداری در رابطه، از طریق برنامه‌ریزی برای آینده به واسطه‌ی ازدواج، موجب پدید آمدن عشق رمانتیک گردید. (۲/۱۹۹۲) عشق رمانتیک از وسواس‌های جنسی جدا می‌شود و به دیگر کیفیت‌ها جذب می‌گردد. استقلال و آزادی زنان عنصر کلیدی در به وجود آمدن عشق رمانتیک است. (۳/۱۳۸۶؛ ۲/۱۹۹۲) به علاوه واقع‌گرایی در عشق رمانتیک به دلیل وابستگی به شناسایی فرافکنانه کم است و ازدواج عنصری است که از گذار عشق شور انگیز به رمانتیک نقش داشته است. (۲/۱۹۹۲) توجه عشق رمانتیک بر یک شخص خاص، یکتا و بی‌مانند بودن وی است. این عشق بر مبنای انحصار جنسی و تک همسری است. با بیشتر شدن استقلال زنان و ورود آنها به نظام تقسیم کار اجتماعی عشق توامان مطرح می‌گردد. در این عشق شناخت ویژگی‌های دیگری نقش کانونی دارد و بخش‌های مختلف رابطه، حتی مسائل جنسی هم به مذاکره گذاشته می‌شوند زیرا که در این عشق لزوما تک همسری و انحصار جنسی وجود ندارد. این عشق با خصوصیت‌های عشق رمانتیک مخالف است و بر یک رابطه‌ی خاص تاکید دارد تا یک فرد خاص.

برساخت‌های جدیدی چون صنعتی شدن جوامع و ظهور نظام سرمایه‌داری از جمله عناصری هستند که بر روند حرکت جوامع از مرحله سنتی به مدرن تاثیر گذار بوده‌اند. (۵/۱۳۸۳) این عناصر به اضافه‌ی بیشتر شدن استقلال زنان و ورود بیشتر آنها به تقسیم کارهای اجتماعی پیوند مستقیمی با تغییر شکل صمیمیت دارند که شرایط را برای ورود به رابطه‌ی ناب مناسبتر می‌کنند. (۶/۱۳۸۴: ص ۱۳۶) رابطه‌ی ناب بر مبنای آزادی، عقلانیت، و توافق طرفین تا زمانی است که دو طرف برای ماندن در رابطه رضایت داشته باشند و آن رابطه برای آنها دارای سودمندی و منفعت باشد. با توسعه بیشتر صمیمیت از طریق برون‌ریزی شخصی برای دیگری و بیشتر شدن برابری در تمامی بخش‌ها، رابطه به سمت یک رابطه‌ی ناب حرکت می‌کند. (۲/۱۹۹۲) «رابطه‌ی ناب رابطه‌ای برای خودِ همان رابطه و فارغ از وابستگی‌های بیرونی و فقط برای رضایت عاطفی دو طرف می‌باشد به نحوی که بر خلاف پیوند های شخصی یا خصوصی در جامعه سنتی، رابطه ناب وابسته به عوامل بیرونی زندگی اجتماعی و اقتصادی نیست و چنان می‌نماید که گویی در فضا شناور است.» (۷/۱۳۸۵: ۱۳۱) این رابطه به واسطه‌ی عشق و صمیمیت میان دو طرف ساخته شده و تنظیم می‌گردد

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

و از قید و بندهای سنتی پیشین آزاد می‌باشد. در این رابطه باز اندیشی خود، اعتماد و تعهد نقشی محوری دارند. (همان، ۱۳۵)

به غیر از گیدنز، باومن (۳/۱۳۹۲) نیز عقیده دارد که با مدرن‌تر شدن جوامع غربی و گسترش نظام سرمایه داری، فرهنگ مصرفی وارد روابط عاطفی کنشگران اجتماعی شده است. این فرهنگ مفاهیمی چون بهره، زیان، سرمایه‌گذاری و ضمانت را وارد ذهن کنشگران می‌کند و از آنجایی که در جهت پیروی از الگوی بازار و خرید است به روابط دیدی یکبار مصرف دارد. این دیدگاه افراد را به جایگزین نمودن مدل‌های جدیدتر و بهتر ترغیب می‌کند که نتیجه‌ی آن گسست‌ها و پیوستن‌های متوالی در روابط عاطفی آنها است. همین امر موجب از بین رفتن تعهد و تمایل به تنوع طلبی می‌گردد. به وجود آمدن این امر فضایی دلهره‌آور و همرا با ناامنی و ترس از آینده‌ای نامعلوم در روابط را به بار می‌آورد.

روش پژوهش و تحلیل یافته‌ها

استدلال‌های این مقاله بر مبنای روش کیفی و مصاحبه‌هایی که با دانشجویان دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز در سال ۱۳۹۶ انجام شده است، مطرح می‌گردد. این مصاحبه‌ها با تکنیک مصاحبه‌ی عمیق از هفده خانم و شانزده آقا انجام شدند. در ابتدا برای یافتن شرکت‌کنندگان از سوی محققین فراخوانی در دانشکده داده شد تا با افرادی که داوطلب بودند مصاحبه شود. پس از آن برای یافتن مصاحبه‌شوندگان بیشتر، نویسنده شماره یک با حضور در محوطه‌ی اصلی دانشگاه، کلاس‌ها و دیگر قسمت‌ها سعی در برقراری ارتباط با دانشجویان را داشت تا پس از جلب اعتماد آنها، با آنها مصاحبه کند. دانشجویانی از هر سه مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در این مطالعه شرکت کردند و مصاحبه‌ها بازه‌ای از ۴۵ دقیقه تا ۲ ساعت داشتند. در آن زمان جمعیت دانشجویان دانشکده ۱۴۰۲ نفر بود که ۵۵ درصد آن را خانم‌ها و ۴۵ در صد آن را آقایان تشکیل می‌دادند، به همین دلیل نیز این نسبت در نمونه‌گیری‌ها رعایت شد.

در ابتدا برای نمونه‌گیری از استراتژی نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. بر مبنای دیدگاه‌های نظری و تحقیق‌های پیشین پژوهشگران در ابتدا فرض داشتند که عشق در ارتباط با یک فرد برگزیده‌ی غیروابسته به افراد رخ می‌دهد. به همین دلیل نیز به صورت هدفمند نمونه‌هایی را برای مصاحبه‌ها انتخاب می‌کردند که عشق را در ارتباط با یک فرد غیروابسته تجربه کرده‌اند. اما پس از انجام تعدادی از مصاحبه‌ها متوجه شدند که این فرض با تجربه‌ی عشق مصاحبه شوندگانش ناهمگن است به همین دلیل نیز از نمونه‌گیری نظری استفاده شد. در این نمونه‌گیری محققین پس از انجام هر مصاحبه بر عناصری حساس می‌شدند که برای

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

کشف و بررسی بیشتر آنها نمونه‌ی بعدی را بر همان اساس انتخاب می نمودند. فرایند نمونه‌گیری تا زمان رسیدن به اشباع نظری (۸/۱۳۹۶) ادامه پیدا کرد.

تمامی مصاحبه‌ها توسط نویسنده شماره یک انجام شدند. هر یک از مصاحبه‌ها پس از ضبط صدا، پیاده سازی و به طور متوالی تحلیل می‌شدند. مصاحبه در ابتدا با یک سوال باز شروع می‌شد و پس از آن سوالات جزئی‌تر مطرح می‌گردید. در خلال آنها برای آنکه از پاسخ‌های کلیشه‌ای از سوی مصاحبه شوندگان پرهیز شود، چرایی موارد گفته شده از طرف مصاحبه‌شونده پرسیده می‌شد تا شکی که گارفینکل (۹/۱۳۹۵) مطرح می‌کند را در آنها به وجود آورد. کلیت مصاحبه‌ها بر مبنای دو مضمون مفهومی اصلی (principal conceptual themes) انجام می ژگرفت:

۱- معنای عشق

۲- دستیابی به روایت شرکت‌کنندگان از تجربه‌ی مرتبط با آن معنا.

در ارتباط با معنای عشق، در ابتدا از مصاحبه شوندگان سوال می‌شد که عشق از نظر آنها یعنی چه؟ عشق چه چیزی را به ذهنشان متبادر می‌کند؟ یا به نظر آنها عشق در برگیرنده‌ی چه معانی‌ای است؟ پس از آن متناسب با پاسخ آنها سوالات جزئی‌تری مطرح می‌شد. مصاحبه‌کننده با یادداشت برداری از نکاتی که شرکت‌کنندگان از معنای عشق داشتند از آنها می‌خواست که اگر در این زمینه تجربه‌ای دارند با وی به اشتراک بگذارند تا روایت آنها را از تجربه‌ی عشقشان بشنود. در این مرحله و به تناسب معانی‌ای که آنها از عشق بیان کرده‌اند، وی سعی می‌کرد تا سوالات بیشتری در ارتباط با تجربه‌شان مطرح نماید تا داده‌های بیشتری را به دست آورد.

تحلیل یافته‌ها با استفاده از رویکرد روش‌شناسی تحلیل عناصر پیش نهاد شده توسط بلومر، کالینر و مرتن (۱۰/۱۳۹۶)، دیالکتیک مورد نظر گورویچ (۱۱/۱۳۵۱) و نظریه زمینه‌ای (۸/۱۳۹۶) انجام شده‌اند. هر یک از مصاحبه‌ها پس از پیاده‌سازی کدگذاری باز می‌شد. با استفاده از کدگذاری باز، هر قسمتی که مفهومی را می‌رساند به عنوان یک کد در نظر گرفته شد و پس از تشکیل جدول مفاهیم، مفاهیمی که با یکدیگر بیشترین اشتراک را داشتند در ذیل یک مقوله قرار می‌گرفتند که در نهایت با بررسی‌های بیشتر، مقوله‌های اصلی از فرعی متمایز شدند. در مرحله‌ی بعد با استفاده از کدگذاری محوری ارتباط بین مقوله‌ها کشف شد و نهایتا به تحلیل و سنخ‌شناسی از عشق منتهی گردید. انجام این مراحل به صورت دورانی بود که به منظور استفهام، به طور مستمر در داده‌ها رفت و برگشت می‌شد.

تمامی افراد شرکت‌کننده به صورت داوطلبانه در این مطالعه شرکت کردند. پیش از مصاحبه‌ها این اطمینان به آنها داده می‌شد که داده‌های استخراج شده از آنها ناشناس خواهند ماند و متن مصاحبه‌ها در اختیار هیچ کسی قرار نخواهد گرفت.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

یافته‌های پژوهش

در زیر به تشریح عناصر موجود در دو مضمون مفهومی اصلی پرداخته می‌شود که از تحلیل مصاحبه‌ها شناسایی شدند. مضمون اول عناصر تاثیرگذار بر مفهوم‌پردازی از عشق در ساختار اجتماعی را ارائه می‌کند که در خلال روایت‌ها و تجربه‌ی مشارکت‌کنندگان کشف شدند. در مضمون دوم بازه‌ی معانی‌ای که مفهوم عشق برای مصاحبه‌شوندگان داشت به صورت سنخ‌های آرمانی ارائه می‌شوند.

چه عناصری در ساخت اجتماعی ایران بر مفهوم‌پردازی از عشق اثر می‌گذارند و چگونه؟

پاسخ متشکل از چهارده عنصری است که در ساخت اجتماعی شناسایی شدند.

جدول ۱: عناصر اثرگذار بر مفهوم پردازی از عشق در ساخت اجتماعی

مقوله اصلی	مقوله‌های فرعی و یا مفاهیم
دین	اعتقادات دینی(۱۱)، مذهب (۱۰)، شرع (۲)، خدا (۱۰)، احساس گناه کردن (۱)
هنجارهای فرهنگی	تابوها (۸)، قانون (۵)، اختلاف طبقاتی (۱)، سنت‌ها (۷)، ارزش های اجتماعی (۶)، باورهای جنسیتی (۵)
ازدواج	ازدواج (۲۱)، استراتژی های ازدواج کردن (۴)، عدم ازدواج (۱۱)، نامزدی (۵)
خانواده	تاثیر خانواده فرد مقابل (۱۴)، تشابهات خانوادگی(۲)، محدودیت های خانوادگی(۶)، خانواده سنتی(۳)، تاثیر فرزندان (۴)، تاثیر خانواده (۲۱)، فشار خانواده (۴)، تفاوت های خانوادگی فرهنگی (۵)، خانواده مذهبی (۳)
مسائل اقتصادی	نیازمندی‌های اقتصادی (۸)، استقلال مالی (۴)، حمایت مالی (۳)
نیازها	نیازهای عاطفی: حمایت (۱۲)، امنیت (۳)، آرامش (۱۰)، خشنودی (۱۲)، ارزشمندی (۱۱)، مورد توجه واقع شدن (۲۲)، گریز از تنهایی (۵). نیاز جنسی (۱۶)، خواسته ها و انتظارات (۶)
پایگاه اجتماعی	سبک زندگی (۶)، موقعیت شغلی (۱۱)، سطح تحصیلات (۸)
جذب‌کننده‌ها	زیبایی، چهره و خصوصیات ظاهری (۱۹)، شباهت ها (۷)، شخصیت (۱۱)، یادگیری از دیگری (۲)، اندیشه و طرز فکر (۲)، سن (۶)، رفتار (۶)
دیگران مهم	تاثیر دوستان (۱۰)، تاثیر دیگری (۵)، تاثیر آشنایان (۲)، تاثیر روابط پیشین (۴)
نهادهای پرورشی	مشکلات نظام آموزشی (۵)، عدم شناخت از جنس مخالف در مرحله جامعه پذیری (۸)
رسانه‌ها	اینترنت (۳)، تلویزیون (۲)، سینما (۳)، کتاب (۵)، مشاهیر (۷)
پیشآمدهای غیرمنتظره	شک (۷)، حسادت (۴)، خیانت (۵)، اتفاق ها (۸)
فاصله مکانی	فاصله (۷)، همجواری (۵)، شکاف (۲)، وصال (۲)
زمان	زمان (۱۱)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

اعداد داخل پرانتز تعداد مصاحبه شوندگانی را نشان می‌دهد که به آن مقوله یا مفهوم اشاره کرده‌اند.

دین: اسلام دین رسمی کشور ایران می‌باشد و اکثریت مردم آن پیرو مذهب شیعه هستند به همین دلیل نیز نقش مهمی در ساخت اجتماعی ایرانیان دارد. از همین جهت و بر حسب اتفاق تمامی افرادی که مورد مصاحبه قرار گرفتند و اعتقادات دینی داشتند، مسلمان و شیعه مذهب بودند. اعتقادات دینی به مانند یک چارچوب مشخص‌کننده‌ی حد و مرزها در ذهن افرادی است که باورهای مذهبی دارند و آنها نیز بر همان اساس از عشق مفهوم‌پردازی می‌کنند. برای مثال این افراد ارتباط عاشقانه با فردی دیگر را جدا از ارتباط جنسی می‌دانند و یا آنکه انجام آن را تا پس از ازدواج به تاخیر می‌اندازند. به واسطه ی ارزش‌های مختلفی که در دین اسلام وجود دارد، مفهوم عشق می‌تواند بازه‌ی وسیعی از روابط را در برگیرد از قبیل عشق به خداوند، عشق به کل جهان هستی و موجوداتش، عشق به پدر و مادر، و عشق به یک فرد غیروابسته به افراد. ازدواج یکی از آیین‌های پسندیده در دین اسلام است و به همین دلیل بیشتر افرادی که باورهای مذهبی دارند در صورت تجربه‌ی عشق با فردی دیگر و برای برقراری ارتباط با وی، ازدواج را در پیش می‌گیرند. بر همین اساس نیز افراد در نظر دارند تا دیگری و خانواده‌اش اعتقاداتی همگن با آنها و خانواده شان داشته باشند تا پس از ازدواج به مشکل برنخورند.

هنجارهای فرهنگی: به دلیل اهمیت مذهب در ایران، بسیاری از قوانین، تابوهای اجتماعی، عرف‌ها و ارزش‌های اجتماعی با آن در هم تنیده هستند. بر همین اساس نیز بسیاری از هنجارهای فرهنگی‌ای که سعی در بازتولید مواردی مشخص و بازدارندگی از دیگر موارد را دارند با ارزش‌های مذهبی همگن می‌باشند. برای نمونه عشق به خداوند و جهان هستی، و عشق به پدر، مادر و فرزندان امری پسندیده در هنجارهای فرهنگی تلقی می‌شود اما اکثرا در عرف جامعه افراد از داشتن رابطه‌ی دوستی و یا رابطه‌ی جنسی پیش از ازدواج منع می‌شوند و این موارد جزو تابوهای اجتماعی به شمار می‌آیند. در همین راستا مصاحبه شونده ۱۰ می‌گوید:

در شهری که من بزرگ شدم رابطه داشتن با یک دختر تابو بود. شاید دوست داشتم تجربه کنم، ولی واقعیت اینه که برای نسل من این جور عشق و عاشقی‌ها تابو بود. شاید ده درصد از هم نسل‌های من دوست دختر داشتن.

به علاوه بر مبنای همین عرف‌های اجتماعی قوانینی که در ایران وجود دارند نیز افراد را از داشتن ارتباط دوستی و جنسی پیش از ازدواج باز می‌دارند و تنها ازدواج را در این راستا به افراد پیشنهاد می‌دهند.

ازدواج: در ایران به واسطه‌ی مذهب و هنجارهای فرهنگی، ازدواج عنصر مهمی در روابط میان دو جنس می‌باشد به همین دلیل نیز مورد نکوداشت قرار گرفته است و مشارکت‌کنندگان زیادی در روابط عاشقانه‌شان به آن تمایل دارند. منتهی شدن رابطه‌ی عاشقانه به ازدواج برای بسیاری در برگیرنده‌ی نجات از

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

سرگشتگی‌ها و بلاتکلیفی‌هاست و مفهوم پایداری رابطه را در بر دارد. برای آنها ازدواج کردن و عشق مترادف هستند زیرا که تضمینی برای ماندگاری رابطه است. در همین راستا نیز افراد برای آنکه متوجه شوند که فرد مقابل برای ازدواج مناسب هست یا خیر، استراتژی‌های مختلفی را در پیش می‌گرفتند تا مناسب بودن وی را بیآزمایند. این در حالی است که در مواردی به دلیل منجر نشدن عشق به ازدواج ممکن است رابطه پایان یابد. به علاوه همانطور که قبلا اشاره شد هنجارهای فرهنگی نیز افراد را به سمت ازدواج کردن سوق می دهد و در غیر این صورت محدودیت‌هایی را بر آنها اعمال می‌کند. مصاحبه شونده ۸ در این رابطه می گوید:

ما ۴ سال با هم دوست بودیم و تو این مدت نصف ایران را گشتیم منتها هر جایی می‌رفتیم خیلی موانع بود هر جا می رفتیم استرس و نگرانی بود که الان زهر مارمون نکنن که دو جا هم کردن.

نیازها: اصلی‌ترین نیاز های افراد به سه دسته‌ی نیازهای عاطفی، نیاز جنسی، و خواسته‌ها و انتظارات تقسیم می‌شوند. نیازهای عاطفی خود به نیازهای جزئی‌تری از قبیل حمایت شدن، امنیت و آرامش، خشنودی، ارزشمند بودن، دیده شدن و گریز از تنهایی تقسیم می‌شود. خواسته‌ها و انتظاراتی که افراد در روابط عاشقانه دارند ممکن است به صورت پیش‌فرض، و پیش از آن رابطه در مرحله‌ی اجتماعی شدن و یا تجربه زندگی به وجود آمده باشند و یا آنکه در طول رابطه پدیدار شوند؛ که در هر حالت به صورت توقعات و انتظارات نمایان می‌گردند. عده‌ای بر طرف شدن نیازهایشان در یک رابطه را مترادف با عشق می‌دانند و یا آنکه عشق را امری تلقی کنند که در آن این نیازها برآورده می‌شود. نکته‌ی دیگر ارتباط این نیازها است، اگرچه که این نیازها به ظاهر ماهیتی تفکیک شده دارند اما جدا از یکدیگر نیستند و یکدیگر را در موقعیت‌های گوناگون هم‌فراخوان (Mutual Implication) می‌کنند که بر طرف شدن هر کدام از آنها به بر طرف شدن نیاز دیگر نیز کمک می‌کند.

خانواده: به واسطه کنش‌های متقابل و مشاهداتی که افراد در مرحله‌ی جامعه‌پذیری با اعضای خانواده‌شان دارند الگوهایی در راستای مفهوم‌پردازی از عشق به آنها ارائه می‌شود. بر اساس این الگوها نیز راهکارهای گوناگونی برای برطرف کردن نیازهای مختلف در دسترس افراد قرار می‌گیرد. در برخی موارد نیز بعضی از نیازها بر آورده نمی‌شوند و یا سرکوب می‌گردند که باز هم بر مفهوم‌پردازی از عشق اثر دارند.

به طور معمول سنخ خانواده‌های ایرانی یا سنتی است و یا مذهبی و یا ترکیبی از هر دو. بر مبنای سنخی که خانواده‌ی هر یک از افراد دارد، در پی باز تولید هنجارهای فرهنگی مشخصی نیز هست و از افراد هم این انتظار را دارد تا بر مبنای این هنجارها کنش کنند. از آنجا که اکثر مشارکت‌کنندگان تا پیش از ازدواج مستقل نبودند و با خانواده‌ی خود زندگی می‌کردند همواره از سوی خانواده‌ی خود با فشار های گوناگونی در روابط عاشقانه شان مواجه می‌شدند. این فشارها معمولا با اعمال محدودیت در برقراری ارتباط با جنس

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

مخالف و رابطه جنسی پیش از ازدواج همراه می‌شد. به علاوه برخی از خانواده در جهت تایید یا رد طرف مقابل هم برمی‌آمدند. اکثر این فشارها و دخالت‌هایی که معمولا خانواده‌ها انجام می‌دادند در جهت ترغیب افراد به ازدواج کردن، یا مناسب بودن یا نبودن دیگری، برای ازدواج بر مبنای ارزش‌های خود خانواده بود. در همین راستا مصاحبه شونده ۱۲ مطرح می‌کند:

مادرم منو تحت فشار گذاشته بود که ازدواج کنم چون برادرهام از سربازی که آمده بودند ازدواج کرده بودند و من هنوز ازدواج نکرده بودم، با هم دعوا و بحث داشتیم.

در راستای چنین درهم تنیدگی معمولی که افراد در طول زندگی اجتماعی با خانواده‌شان دارند، برای انتخاب طرف مقابل نیز به خصوصیات و سنخ خانوادگی وی توجه می‌کنند؛ اینکه از نظر فرهنگ، ارزش‌ها و سنت‌های خانواده‌هایشان همگن هستند یا خیر تا در صورت ازدواج کردن با مشکلات خانوادگی کمتری مواجه شوند. در مواردی هم که افراد عشق را پس از ازدواج، در یک رابطه‌ی فرازناشویی یا غیر از آن، تجربه می‌کنند بر مبنای مسئولیت‌های مختلفی که نسبت به اعضای خانواده خود دارند تحت فشار هستند و جدا شدن از این مسئولیت‌ها برایشان دشوار است.

نهادهای پرورشی: عده‌ای به این نکته اشاره کردند که در ابتدای ورود به جامعه هیچ‌شناختی از مفهوم عشق، جنس مخالف و چگونگی ارتباط با آنها نداشتند. آنها به دلیل نداشتن ارتباط مستقیم با جنس مخالف در سنین پایین و در مراحل جامعه‌پذیری، احساس غریبگی و ناشناختگی نسبت به آن داشتند که در برخی موارد نیز با حس ترس همراه بود. این به آن دلیل است که بر مبنای قوانین و هنجارهای اجتماعی ایران، در دوران مدرسه و تا قبل از ورود به دانشگاه دخترها و پسرها از یکدیگر جدا هستند؛ به نظر می رسد در این دوران تلاشی در راستای آموزش دادن مهارت‌های اجتماعی شدن و آشنایی با مفهوم عشق یا جنس مخالف به آنها نمی‌شود. در عوض افراد پس از طی کردن دوران ابتدایی و متوسطه، با وارد شدن به فضای دانشگاه و یا محیط کار، به یک باره با جنس مخالف رو به رو می‌شوند که در این زمینه آگاهی و مهارت‌های لازم را فرا نگرفته‌اند. در همین راستا مصاحبه شونده ۲۳ می‌گوید:

این ساختار آموزشی ما و مسائل تربیتی که ما توی ایران داریم همیشه آدم همینجوری بار میاد، در صورتی که نیاز طبیعی آدمه. ولی از بچگی به من گفتن اَخه، جیزه، دست نزن یا بده، ولی چون هیچ‌کس راهکاری نداره نتیجش شده سرکوب شدن احساسات که حتی روم نمیشه برم با یه دختر صحبت کنم.

رسانه: با اطلاعاتی که رسانه‌های مختلف در دسترس افراد جامعه قرار می‌دهند، مفهوم‌پردازی از مسائل گوناگون را آن طور که خودشان مدنظر دارند ترویج می‌کنند. در این مقاله این تنها منحصر به مفهوم‌پردازی از عشق نیست و شناخت جنس مخالف و ارتباط با آن را نیز شامل می‌شود. برای نمونه مصاحبه شونده ۸ می‌گوید:

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

یه زمانی وقتی می‌گفتی زن من فقط مادرم، زن عموم، و چند کاراکتر تلویزیونی توی ذهنم می‌امد.

هر رسانه‌ای بر مبنای ایدئولوژی و هنجارهای پذیرفته‌ی خودش سعی در ارائه الگوی خاصی از عشق دارد. به تناسب اینکه افراد چه ارزش ها و باورهایی دارند، الگوی ارائه شده از سوی رسانه‌ها به بازتولید و یا تغییر آنها کمک می کند.

دیگران مهم: دیگران مهم عبارت است از افرادی که شخص در طول زندگی اجتماعی‌اش با آنها ارتباطی نزدیک برقرار می‌کند و طرز تفکر آنها در مورد عشق یا تجربیاتی که فرد از ارتباط با آنها به دست آورده است می‌تواند به طور مستقیم و یا غیرمستقیم بر مفهوم‌پردازی از عشق موثر باشد. برای مثال مصاحبه‌شونده ۱۷ که عاشق همسر و مادرش بود و در یک موقعیت چالش برانگیز که میان آن قرار گرفته بود می‌گوید:

دوستم گفت به مادرت دروغ بگو و به خانومت هم دروغ بگو که بتونی مدیریت کنی. ۷- ۸ سال از این قضیه گذشته و جفتشون فکر می‌کنن که من فقط برای خودشون جون میدم.

دیگران مهم می‌توانند متشکل از دوستان، آشنایان، همکاران، فردی از یک رابطه‌ی پیشین و شخصی که فرد در حال حاضر با وی در رابطه است باشند.

مسائل اقتصادی: این مقوله در دو بعد اثرگذار است. در بعد اول، ازدواج یکی از عناصر اصلی تشکیل‌دهنده مفهوم عشق می‌باشد که در این راه دارایی‌های آن شخص و یا خانواده‌اش می‌تواند یکی از معیارهای اصلی وی قلمداد شود. در بعد دوم که ازدواج حضور ندارد برطرف شدن نیازهای مالی توسط دیگری، یکی از مواردی است که می‌تواند موجب به وجود آمدن عشق شود. مصاحبه‌شونده ۶ که از نظر اقتصادی در وضعیت نامناسبی بود عاشق فردی می‌شود که به دلیل نیازهای اقتصادی با وی ارتباط برقرار کرد:

من به خاطر پول باهاش دوست شدم از نظر مالی خیلی در مضیقه بودم و درسم رو هم ول کرده بودم.

پایگاه اجتماعی: این مقوله از دو جنبه در مفهوم‌پردازی از عشق مهم می‌باشد. در جنبه‌ی اول بعضی از افراد به صورت پیش‌فرض در نظر می‌گیرند که فردی که عاشق‌اش می‌شوند باید از پایگاه اجتماعی مشخصی برخوردار باشد. برای بیشتر این افراد عشق باید به ازدواج بیانجامد، به همین دلیل نیز آن پایگاه اجتماعی برای آنها معیاری برای ازدواج محسوب می‌شود. از طرف دیگر این پایگاه اجتماعی برای آنها نقش یک عنصر جذب‌کننده را نیز دارد تا به سمت دیگری جذب شوند.

در جنبه‌ی دوم پایگاه اجتماعی که هر فرد از آن برخوردار است ممکن است شرایطی چالش برانگیز را برای رابطه عاشقانه وی به وجود آورد. برای نمونه مصاحبه شونده ۲۰ به واسطه‌ی شغلش که مدیریت یه شرکت معتبر بود در موقعیت‌های مختلفی قرار می‌گرفت که می‌توانست به عشقش خیانت کند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

جذب کننده‌ها: ویژگی‌هایی در دیگری هستند که موجب می‌شود تا افراد به یکدیگر جذب شوند. این ویژگی‌های می‌توانند مربوط به زیبایی و ظاهر، وجه اشتراک‌ها و شباهت‌ها، خصوصیات شخصیتی، رفتاری و یا منش دیگری باشند. در این زمینه، معیارهای افراد از طریق کنش‌های متقابل با عناصر گوناگون ساختی، در مراحل مختلف زندگی اجتماعی شان به دست می آید.

پیشامدهای غیرمنتظره: از آنجا که پدید آمد خود عشق نیز در زندگی افراد یک اتفاق است، در طول زندگی اجتماعی آنها اتفاق‌های پیش‌بینی نشده‌ای نیز ممکن است رخ دهند که عشقشان را متاثر کند. برای مثال در عشق میان دو نفر ممکن است اتفاق‌هایی از قبیل حسادت، خیانت، شک و غیره پیش آید. مصاحبه‌شونده ۴ که به همین خاطر رابطه عاشقانه‌اش پایان یافت اشاره می‌کند که:

طرف من خیلی اوقات به من شک داشت. اون همیشه به من شک داشت و فکر می‌کرد که با آدم‌های دیگه هم هستم.

فاصله مکانی: بیشتر افراد همواره بر آن هستند تا فاصله‌های مکانی را کم کنند و به مترصد آن در همجواری با شخصی که عاشقش هستند قرار بگیرند. میزان فاصله مکانی از عناصری است که روند رابطه عاشقانه را متاثر می‌کند. این در حالی است که اکثرا اگر فاصله مکانی میان افراد زیاد شود و به مدت زمان زیادی نیز از هم دور باشند، این در کم شدن رویارویی‌های آنها و بر پایان یافتن عشقشان اثر می‌گذارد.

زمان: برای برخی از افراد زمان جزئی از مفهوم عشق است که این امر به مفهوم‌پردازی آنها از عشق بستگی دارد. برای نمونه شخصی که وابستگی را به عنوان مفهوم عشق در ذهن می‌پرورد، گذشت زمان زمینه‌ی وابستگی او را فراهم می‌آورد؛ به همین ترتیب نیز زمان عشق برای بعضی کوتاه و برای بعضی دیگر بسیار طولانی می‌باشد تا آن جا که شاید هیچ وقت تمام نشود. مصاحبه شونده ۱۵می‌گوید:

من ۱۹ سال با همسرم زندگی کردم و فوت کرد. ۱۰ سال قبل، ولی هنوز عاشقش هستم.

همچنین زمان این توانایی را دارد که زمینه‌ساز به وجود آمدن عناصر دیگری در رابطه‌ی عاشقانه شود، برای نمونه می‌تواند موجبات شناخت، آشنایی، و ماندگاری در عشق را فراهم کند. مصاحبه‌شونده ۲۷ در مورد عشقش به فردی دیگر اشاره می‌کند:

اطمینان کردن یا اعتماد کردن برام سخت بود ولی این حسم به مرور زمان از بین رفت، زمان خیلی مهمه.

تمام ۱۴ عنصری که در ساخت اجتماعی شناسایی شدند ممکن است در نظر اول ناهمگن و یا متضاد به نظر برسند. با توضیح و شناسایی بیشتر هر کدام از آنها مشخص است که یکدیگر را قطع می‌کنند و یا در بر می‌گیرند. این امر نشان‌دهنده‌ی آن است که این عناصر در حال کنش متقابل با یکدیگر هستند. درهم تنیدگی زیاد این عناصر به این معنی است که نمی‌توان آنها را از یکدیگر جدا کرد و یا به صورت مستقل بررسی نمود. این عناصر در صحنه‌ی اجتماعی یکدیگر را همفراخوان (mutual implication) می‌کنند

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

(۱۱/۱۳۵۱) و یک ساخت اجتماعی سرسخت (obdurate social structure) را به وجود می‌آورند (۱/۱۳۹۸) که بر روی مفهوم‌پردازی کنشگران اجتماعی از عشق اثر می‌گذارد و از آنها انتظار دارد تا همگرا با آن از عشق مفهوم‌پردازی کنند. اگر چه که این عناصر در تقابل‌های اجتماعی‌شان یکدیگر را هم فراخوان می‌کنند اما در واقعیت عینی نمودی تفکیک یافته و جدا از هم دارند یا به بیان دیگر به صورت دیالکتیک تقابل متناظر (The dialectic of reciprocity of perspectives) نمود می‌یابند. (۱۱/۱۳۵۱)

بازه معانی در برگیرنده مفهوم عشق

در این بخش معنای عشق دو بازه اصلی را در برمی‌گیرد: مادی/ غیرمادی، الهی/ انسانی.

عشق غیرمادی/ عشق مادی

عشق غیر مادی: در اینگونه، عشق به عنوان یک امر ذهنی (Subjective) در نظر گرفته می‌شود؛ افرادی که عشق را این چنین می‌پندارند معتقدند که عشق هیچ نمود فیزیکی و مادی‌ای ندارد. در این مفهوم‌پردازی عشق یک امر درونی است که برای درکش باید آن را از درون حس کرد. مصاحبه‌شونده ۲۲ اشاره می‌کند که مفهوم عشق یک مفهوم مجازیه، یه مفهوم حقیقی به لحاظ لمس کردن نیست. ملموس نیست که بشه لمسش کرد، بیشتر احساسه، می‌توانیم توی بحث تخیل بهش اشاره بکنیم.

پنداشتن عشق به عنوان ذهنیت و امری غیرقابل لمس در واقعیت، هر نماد بیرونی که ممکن است حامل مفهوم عشق باشد را نقض می‌کند. برای نمونه این افراد به دلیل آنکه ارتباط جنسی نمادی از لمس فیزیکی است، آن را در ذیل مفهوم عشق جای نمی‌دهند.

عشق مادی: عشق مفهومی است که توانایی آن را دارد که به اعیان (Objects) گوناگونی از قبیل: اعیان فیزیکی، اعیان اجتماعی، و اعیان مجرد یا انتزاعی (abstract) که در واقعیت زندگی اجتماعی برای ما نمود دارند، نسبت داده شود. (۱/۱۳۹۸) به همین ترتیب ممکن است یک رشته‌ی تحصیلی، یک شغل، یک جایگاه اجتماعی، یک شئ فیزیکی و ... نیز از سوی اشخاص مورد عشق‌ورزی قرار گیرند. مصاحبه‌شونده ۲۴ می‌گوید: موضوعیت عشق به نظرم برای آدم‌ها متفاوته مثلا یه نفر ممکنه عاشق معماری باشه، واقعا عاشق باشه.

با در نظر گرفتن توضیحاتی که داده شده می‌توان نتیجه‌گیری کرد که عشق در برگیرنده‌ی بازه‌ای از ذهن (subject) تا جهان اعیان است؛ یا به بیانی دیگر عشق طیفی از مادی تا غیر مادی را در برمی‌گیرد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

عشق الهی/ عشق انسانی

عشق الهی: مصاحبه‌شوندگانی بر وجود گونه‌های مختلف عشق همچون عشق مادی و انسانی باور داشتند، اما حد تعالی عشق را در عشق به خداوند می‌دانستند. ممکن است این افراد در زندگی خویش گونه‌های دیگر عشق را تجربه کرده باشند اما بر آن بوده‌اند که از آن طریق و در نهایت به عشق الهی برسند. از نظر آنان خداوند به موجب توجه فراوانی که به بنده‌هایش دارد نیازهای مختلف آنها را بر آورده می‌کند و موجبات رشد و تعالی آنان را فراهم می آورد؛ برای ایشان این امور به واسطه‌ی عشقی است که پروردگار به آفرینندگانش دارد و به همین ترتیب انسان نیز باید به او عشق بورزد، در نهایت امر ارتباطی که در این بین به وجود خواهد آمد، رابطه‌ای عاشقانه است. مصاحبه شونده ۲۵ که عشق انسانی را نیز تجربه کرده چنین می‌گوید:

من می‌بینم که خداوند چه عاشق خوبیه که انسان رو خلق کرده و سیر تکامل رو براش تعیین کرده و راهنما و کتاب فرستاده و روزیش رو توی هر شرایطی می‌ده، کلمه عشق که پیش میاد بالاترین درجه رو من به خدا می‌دم یعنی عاشق ترین خداست.

این عشق نشات گرفته از مذهب و باورهای دینی می‌باشد که به موجب آن بیشتر این افراد عشق را امری مقدس می‌پندارند. به دلیل همین متقدس پنداشتن عشق معمولا این اشخاص برآنند که ارتباط جنسی در عشق وجود ندارد و یا آن که بین نیاز جنسی و عشق تفکیک قائل می‌شوند. مصاحبه شونده‌ی ۵ در جواب سوال محقق که پرسید: آیا در مورد ارتباط جنسی باهاش فکر کردی؟ گفت: نه به هیچ عنوان؛ چون عشق باید تقدس داشته باشه و پاک بمونه و این جوری ارزش و اعتبارش رو از دست میده.

لازم به ذکر است که افرادی که عشق را به گونه‌ی الهی آن باور دارند، سنخ‌های مختلفی از مفهوم‌پردازی را در عشقشان جای می‌دهند و این احتمال نیز وجود دارد که گونه‌ی عشق الهی، برای هر کس از چندین مفهوم مختلف تشکیل شده باشد.

عشق به کل جهان هستی: برای افرادی عشق تنها به انسان‌هایی که در اطراف آنها زیست می‌کنند و با آنها ارتباط نزدیکی دارند محدود نمی‌شود. این اشخاص عشق‌ورزی را در ارتباط با کل جهان هستی و یا همه‌ی انسان‌های جهان در نظر می‌گیرند. مصاحبه شونده ۳۳ که به چنین عشقی معتقد است می‌گوید:

من عشق رو به دو تا جنس مخالف منتهی نمی‌کنم، این برای من عشقه حالا می‌تونه این عشق برای خانوادم باشه برای غریبه باشه؛ من تصمیم گرفتم عشقمو تقسیم کنم به تمام افراد جامعه.

اینگونه از عشق هم می‌تواند نشات گرفته از باورهای دینی باشد به طوری که تمام جهان را مظهری از وجود خداوند و بخشندگی او نسبت به انسان در نظر گیرند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

عشق میان پدر، مادر و فرزندان: در اینگونه یا افراد در قالب نقشی که به عنوان پدر یا مادر دارند، عشق را در ارتباط با فرزندانشان تجربه کرده بودند یا در قالب نقشی که به عنوان فرزند دارند عاشق پدر و یا مادرشان هستند. اینگونه از عشق به میزان زیادی هم در باورهای دینی و هم در هنجارهای فرهنگی ایرانیان ارج نهاده می‌شود.

عشق به یک انسان خاص: در اینگونه عشق تنها میان دو انسان غیروابسته به هم به وجود می‌آید. این دو نفر می‌توانند دگر جنس گرا و یا همجنس گرا باشند. افرادی که بدینگونه از عشق مفهوم‌پردازی می کنند معمولا عشق را در ارتباط با خداوند، پدر و مادر، و جهان هستی در نظر نمی گیرند. برای نمونه مصاحبه شونده ۲۷ می‌گوید: من اصلا عشق الهی یا عشق مادر به فرزند رو قبول ندارم. به نظرم این عشق‌ها قسمتی از وجود خودشون هست که دوستش دارن، ولی عشق اصلی عشق به یه انسان خارج از وجود فرده.

ادبیات فارسی داستان‌های اساطیری زیادی از عشق به یک انسان خاص دارد. بر همین اساس هم برخی از مشارکت‌کنندگان در راستای این داستان‌ها از عشق مفهوم‌پردازی می‌کنند. برای مثال مصاحبه‌شونده ۲۸ در توصیف مفهوم عشق به داستان لیلی و مجنون اشاره می‌کند.

مفهوم عشق در بر دارنده ی چه معانی ای است؟

معناهای تشکیل‌دهنده‌ی مفهوم عشق به ده سنخ ایده‌آل تقسیم‌بندی می‌شوند. پیش از ورود به این مبحث باید به دو مقوله‌ای پرداخته شود که در امر مفهوم‌پردازی از عشق نقش اصلی دارند یعنی آگاهی و ناآگاهی.

منظور از آگاهی شناخت همه جانبه از موقعیتی است که فرد در آن قرار دارد. شناخت از نیازها، خواسته‌ها و انتظارات خود و دیگری در رابطه‌ی عاشقانه، ریشه‌ها و چرایی هر یک از این موارد، و تفاوت‌هایی که در این میان وجود دارند، موجب پدید آمدن آگاهی می‌شود. این آگاهی باعث می‌شود تا افراد در کنش‌های متقابلشان بر مفاهیم ذهنی، نوع نگرش به وجودیت انسان و نوع جهان‌بینی یکدیگر آگاه باشند. این موجب می‌گردد تا آنها با تفکر عقلانی و دیدی واقع‌بینانه به موقعیت عشق نگاه کنند، تفاوت‌ها را در نظر بگیرند، پیش از هر کنشی محاسبه‌گری نمایند، و سپس دست به انتخاب زده و کنش کنند.

بر خلاف آگاهی، ناگاهی عدم شناخت همه جانبه از موقعیتی است که افراد با آن رو به رو هستند. ناآگاهی موجب می‌شود تا افراد شناخت کافی را از خود و دیگری نداشته باشند، که این به دیدگاهی غیرواقع بینانه و غیرعقلانی منجر می‌گردد. ناآگاهی نسبت به موقعیت عشق و رابطه عاشقانه باعث پدید آمدن تصورات، خیالبافی‌ها و خود فریفتگی‌هایی می‌شود که هیچ ارتباطی با واقعیت ندارند. افرادی که با ناآگاهی عاشق می‌شوند اعتقاد دارند که تفکر عقلانی و منطق هیچ ارتباطی با عشق ندارد و این افراد معمولا کنشی بر پایه‌ی هیجانات و احساساتشان انجام می‌دهند. در همین رابطه مصاحبه شونده ۲ می‌گوید.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

بعد از اون شروع می‌کنی به خلق تصورات توی ذهنت، تصوراتی که خودت حال می‌کنی باهاش و این تصورات خیلی از واقعیت اون فرد فاصله داره، توی دوره‌ی کشش این رو متوجه نمیشی، رویاپردازی می‌کنی بعد فکر می‌کنی که اون آدم عین تصوراتت هست، و بعد عاشق تصورات خودت می‌شی. بعد از چند وقت می‌فهمی که واقعیت با تصورات فرق داره بعد از فروکش کردن کشش، و فکر می‌کنی طرف عوض شده ولی اون عوض نشده ما همش از خودمون تصورات ساختیم.

عشق نمی‌دانمی: در این سنخ عشق مفهومی ست ناشناخته که نمی‌توان تعریف دقیق و واضحی از آن ارائه داد. افرادی که عشق برایشان این معنا را دارد حتی قادر به تشریح این امر نیستند که چرا و یا به چه دلیل عاشق دیگری می‌شوند. برای نمونه مصاحبه‌شونده ۱۰ در پاسخ به این سوال که چه خصوصیاتی اون خانوم داشت که جذبش شدید؟ پاسخ داد

نمی‌دونم ویژگی خاصی نداشت. عشق چیز عجیبیه شاید تعریف‌ناپذیر باشه.

عشق هیجانی: این عشق بر پایه جذب‌کننده‌ها بنا شده است و شناخت در آن از مرحله‌ی سطحی فراتر نمی‌رود. افراد این سنخ در پی کسب حداکثر هیجان، شادی و شعف هستند. در صورتی که به واسطه‌ی گذشت زمان و یا افزایش آگاهی شور عشق آنها کاسته شود، عشق آنها نیز رو به زوال می‌رود. افرادی که عشق برایشان مفهومی هیجانی دارد به دلیل آنکه این هیجانات پس از مدتی فروکش می‌کنند معمولا عشق را امری ناپایدار می‌دانند که به همین تناسب نیز عشق برایشان مفهومی ناپایدار است.

عشق پنهان: اشخاصی که عشق را در سنخ پنهان آن تجربه می‌کنند به صلاح دید خود و با محاسبه‌گری از موقعیت آن را نهان کرده‌اند و معمولا کسی از این عشق با خبر نیست. در برخی مواقع این ابراز نکردن عشق می‌تواند به دلیل کم رویی، خجالت و یا غرور فرد باشد. مصاحبه‌شونده ۲۳ در توضیح اینکه چرا هیچ گاه عشق‌اش را نگفته توضیح می‌دهد: من اینقدر خجالتیم که روم نشد هیچ‌وقت بهش بگم، چند بار هم می‌خواستم ولی نتونستم. این نوع عشق معمولا به صورت یکطرفه است و به عنوان راز باقی می‌ماند و این احتمال هم وجود دارد که هیچ زمانی آشکار نشود.

عشق وابسته: در این سنخ عشق معنای وابستگی دارد. به واسطه‌ی کنش‌های متقابلی که در طول رابطه انجام می‌شود نیازهای مختلفی تامین می‌شوند که ممکن است به مرور زمان وابستگی به وجود آورند. عادت کردن افراد به یکدیگر از مفاهیم رایج در این‌گونه است که در بالاترین حد به صورت اعتیاد به دیگری نمود می‌یابد. در این حالت نبود دیگری باعث فلج شدن زندگی افراد می‌شود، و ترس از دست دادن و فشار روانی نشات گرفته از آن، همراه همیشگی آنها است به طوری که شاید به خاطر این وابستگی آزارها و اذیت‌های گوناگون را از سمت دیگری تحمل کنند. مصاحبه‌شونده ۳ در اینباره توضیح می‌دهد:

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

وقتی عاشق بودم همیشه استرس و دل آشوبه داشتم که نکنه بره نکنه با کسی باشه یا منو نخواد اینا بهم استرس می‌داد. برای این که درگیر این آدم موندم و توانایی کندن و جدا شدن ندارم و می‌دونم این حماقته، خود خوری می‌کنم ولی می‌خوام کنارش باشم. به نظرم آدم عاشق نمی‌تونه تصمیم رفتن بگیره یا حتی بهش فکر کنه مگر این که اون آدم مقابل بره.

عشق فایده گرا: این سنخ از عشق ریشه در نیازهای افراد دارد که در راه حصول به این نیازها اعمالی خودخواهانه انجام می‌شود. در واقع این سنخ عشقی خودخواهانه است که در آن اهمیتی برای خواست دیگری و حق و حقوق وی قائل نمی‌گردد. افراد دارای این سنخ به واسطه‌ی شناختی که از دیگری و موقعیت عشق پیدا کرده‌اند برای به دست آوردن منفعت مورد نظرشان اعمال قدرت و اعمال زور می‌کنند. مصاحبه‌شونده ۱۶ که عشقی فایده‌گرا دارد می‌گوید:

ایشون می‌رفت مسافرت و من از روی خودخواهی می‌گفتم نباید با خانوادت بری مسافرت باید بمونی خونه. بعد من تلفن‌شو رو جواب نمی‌دادم و عذرخواهی می کرد که رفع بشه و بعد گفت دیگه نمی‌رم مسافرت چون دوست نداری. حتی من تغییر هم دادم ایشون رو، قبل از ازدواج من خیلی سوار بودم بر داستان شاید این برام لذت بخش بود. این که می‌تونستم هر کاری باهاش بکنم مثل یه خمیر. می‌گفتم این جا نرو، اونجا بیا، اینو بپوش، اونو نپوش؛ همه رو انجام می‌داد.

در این سنخ افراد رابطه و کنش‌های متقابل در آن را به چشم یک معامله می‌نگرند زیرا که به این فکر هستند تا در قبال هر چیز مادی یا غیرمادی‌ای که به دیگری می‌دهند چه چیزی دریافت می‌کنند. از مقوله‌های اصلی این سنخ مالکیت می‌باشد؛ افرادی که عشق فایده‌گرا دارند می‌خواهند که مالک دیگری باشند تا نسبت به وی تسلط یابد.

عشق ایثارگرانه: عنصر کلیدی در این سنخ گذشت و فداکاری است. افرادی که عشق ایثارگرانه دارند از نقص‌ها و کمبودهای دیگری آگاه هستند اما آنها را مورد چشم‌پوشی قرار می‌دهد. در این سنخ به کنش‌های درون رابطه مانند معامله نگریسته نمی‌شود بلکه افراد بر آن هستند تا موجبات رضایت و خشنودی دیگری را بدون توقع جبران فراهم آورند. مصاحبه شونده ۳ این سنخ را این‌گونه توصیف می‌کند:

این که از لذت بردن و خوشحالی یک آدم دیگه خوشحال میشم. توی عشق وقتی که اون آدم دیگه لذت میبره و کیف میکنه این ارضاکنندست. عاشق‌های واقعی بی‌دریغ عشق میدن و مهم نیست که اون آدم چیزی میده یا نه، اصلا عاشق نمی‌بینه که اون آدم قدرشناسی هست یا نه.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

به علاوه انعطاف‌پذیری افراد نیز در سطح بالایی قرار دارد به این صورت که برای بهبود رابطه و در جهت خواست و خشنودی دیگری تغییراتی را در خود و رابطه به وجود می‌آورند، حتی اگر این تغییرات بر خلاف خواست خودشان باشد.

عشق ماندگار: پایداری مهمترین مفهوم عشق در این سنخ می‌باشد. در عشق ماندگار افراد از جایگاهی ثابت در فکر و زندگی یکدیگر برخوردارند و عشق را در لحظه‌ی واحد تنها با یک فرد مشخص تجربه می‌کنند. مهمترین عناصر در این عشق تعهد، صداقت و اعتماد است. به واسطه‌ی عناصر اصلی این عشق، افراد انتظار دارند که خود و دیگری در مواجهه با پیشآمدهای غیرمنتظره‌ای که در روابط گوناگون اجتماعی رخ می‌دهد صبور باشند و حتی در نبود یکدیگر نیز نسبت به انجام دادن یا ندادن اعمالی مشخص از جانب هم اطمینان داشته باشند.

عشق صمیمانه: منظور افراد از صمیمیت آن است که به لحاظ ارتباطی، میزانی نسبت به فرد مقابل احساس نزدیکی و راحتی کنند که بتوانند از خود و مسائلی که مربوط به خودشان می‌شود سخن بگویند. این احساس راحتی در صحبت کردن به آنها کمک می‌کند که جنبه‌هایی از خود را به فرد مقابل نمایان کنند که بر دیگران نهان است؛ به تناسب این نزدیکی نیز افراد توانا می‌شوند که مشکلاتی را که در رابطه‌شان به وجود می‌آید را حل و فصل نمایند و وارد فضای گفتگو شوند. مصاحبه شونده ۸ در توصیف صمیمیت می‌گوید: این که کم‌کم حس می‌کنی که حتی می‌توانی شکنندگی‌های خودت را هم به این آدم بگی و می‌توانی همه اشتباهاتی که در زندگی داشتی را به او بگی، می‌توانی حتی از رابطه قبلیت هم با او حرف بزنی و می‌توانی دلت، ذهنت و همه وجودت را عریان کنی.

لازمه‌ی ایجاد این صمیمیت، شناخت از شخص مقابل و آگاهی به علایق، دل‌مشغولی‌ها و دغدغه‌های درونی او در زندگی می‌باشد که در صورت تشابه یا درک و با پذیرفتن این موارد در نتیجه عشقی صمیمیانه شکل می‌گیرد.

دلبستگی: افراد دارای دلبستگی، برای ابراز علاقه‌شان به دیگری از مفهوم دوست داشتن استفاده می‌کنند. در واقع برای این افراد دوست داشتن عاطفه‌ای بالاتر و کاملتر از عشق است. این افراد عشق را مفهومی هیجانی می‌پندارند و یا آنکه آن را امری ناآگاهانه، از روی احساس و جدا از تفکر عقلانی می‌دانند. به دلیل آنکه آنها دوست داشتن را مفهومی همراه با آگاهی برمی‌شمارند، به عشق مرتبه‌ای پایینتر از دوست داشتن می‌دهند. در واقع دلبستگی علاقه‌ی شدیدی است که بر پایه‌ی آگاهی پی‌ریزی می‌شود. نمونه‌ای از این را در مصاحبه شونده ۲ می‌بینیم.

من منطق رو توی دوست داشتن می‌بینم احساس می‌کنم دوست داشتن بعد از عاشق شدن اتفاق میافته و اون دوست داشتن قشنگه. در دوست داشتن پختگی هست و طرف می‌تونه کارهاش را مدیریت کنه.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

عشق آزادانه: لازمه ی این سنخ از عشق، آگاهی و شناخت فرد نسبت به خودش، دیگری و در مجموع موقعیت عشقی که دارد می‌باشد. افرادی که در این گونه از عشق جای می گیرند بر این موضوع آگاه هستند که هر انسانی برای خود وجودیتی مستقل دارد و دارای حق و حقوقی انسانی است که باید رعایت شود. این افراد معتقدند که هر انسانی نیازها، خواسته‌ها و باورهایی منحصر به فرد دارد که ممکن است با دیگری کاملا متفاوت باشد و آنها نیز در پی شناختن این تفاوت‌ها هستند تا پس از یافتن شان در جهت رفع آنها همت گمارند. به عبارت دیگر در ذهن و عملشان به تفکیک یافتگی رسیده‌اند و می‌خواهند که با در نظر گرفتن خواست دیگری در همه زمینه‌ها مسائل را حل و فصل نمایند و رابطه‌ای دموکراتیک را بنیان نهند. عنصر کلیدی در این سنخ احترام است، این که افراد برای خواست یک دیگر احترام قائلند و در پی آن نیستند که خواسته‌ی خود را به دیگری دیکته کنند و یا او را مورد اجبار قرار دهند. کسانی که عشقشان از این‌گونه است دیگری را به اسارت نمی‌کشند و عشق را در مالکیت نمی‌بینند بلکه در مقابل برای وجودیت مستقل او، آزادی قائل هستند؛ آزادی‌ای که در انتخاب، اختیار و همه‌ی جنبه‌های کنشگری او، با رعایت حریم، استقلال و احترام به دیگری گسترده شده است. مصاحبه ونده ۹ که در مواقعی با دیگری اختلاف نظر داشت می‌گوید:

من واقعا این حق رو براش قائل بودم که مهمونیش رو بره. من فکر می‌کنم احترام گذاشتن به طرف مقابل با تمام وجود که دغدغه‌های اون آدم اینه، یا من با یه همچنین آدمی طرفم خیلی مهمه. من فکر می کنم احترام گذاشتن به دغدغه‌ها و خواسته‌های طرف مقابل مهمترین اولویته و اگر یه رابطه شکل عمیق پیدا می‌کنه به خاطر همین احترام است.

متناسب با نمونه‌گیری‌ها تمامی مشارکت‌کنندگان در طول زندگی اجتماعی‌شان عشق را یک یا چندین بار تجربه کرده بودند. هر شخص می‌تواند در یک بازه‌ی زمانی یکی از انواع عشق یا به طور همزمان چند نوع عشق را تجربه کند. برای مثال ممکن است فردی در یک لحظه‌ی واحد عاشق والدینش، یک شخص خاص غیروابسته و یا خداوند باشد. در هر تجربه یا در هر نوع، عشق می‌تواند معانی متفاوتی داشته باشد. عنصر مهم در این مفهوم‌پردازی‌ها آگاهی است. به تناسب گذر زمان و تغییر در آگاهی افراد، معنای عشق هم برای آنها تغییر می‌کند اما به طور کلی در هر لحظه و در هر نوع، عشق برای افراد دارای یک سنخ غالب است. برای نمونه ممکن است فردی عاشق والدینش باشد و این عشق برایش معنای وابستگی بدهد اما در همان زمان عاشق همسرش باشد و این عشق از سنخ عشق ایثارگرانه باشد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

جدول۲- بازه معانی در بر گیرنده مفهوم عشق

مقوله اصلی	مقوله های فرعی
آگاهی	آگاهی از تفاوت ها (۶)، درک کردن (۱۴)، شناخت (۱۴)، منطق (۲)، تفکر عقلانی (۵)، انتخاب کردن (۱۰)، تصمیم‌گیری (۸)، آینده نگری (۴)، بازی کردن نقش (۷)، هنجار شکنی (۳)، خود تحلیل گری (۳)
نا آگاهی	عدم تفکر عقلانی در عشق (۹)، عدم شناخت (۳)، خیالپردازی (۳)، تصورات غیرواقع بینانه (۱۲)، خود فریبی (۹)
عشق غیر مادی	مفهومی درونی(۲)، مفهومی مجازی (۳)، عدم وجود مادیات در عشق (۲)، عدم بر قراری رابطه‌ی جنسی (۶)
عشق مادی	عشق مادی (۵)
عشق الهی	عشق به خدا (۷)، عشق عرفانی (۲)، تقدس (۲)، عدم وجود نیاز جنسی در عشق (۸)
عشق میان فرزندان و والدین	عشق پدرانه (۱)، عشق مادرانه (۲)، عشق فرزند به والدین (۳)
عشق به جهان هستی	عشق به جهان هستی (۳)
عشق به یک انسان خاص	عشق اساطیری (۲)، عشق بین زن و مرد (۵)، عشق همجنس‌گرایانه (۲)
عشق نمی دانمی	مفهومی گنگ (۶)، مفهومی غیرقابل توصیف (۲)
عشق هیجانی	ماجراجویی(۱)، هیجان (۱۵)- ناپایداری (۱۰)، اشتیاق به تجربه کردن عشق (۵)، شور (۱)، تنوع طلبی (۱)
عشق پنهان	عدم ابراز علاقه (۱۱)، خجالت (۳)
عشق وابسته	عادت کردن (۶)، وابستگی(۱۵)، اعتیاد (۱)، ترس از دست دادن (۵)
عشق فایده گرا	اعمال قدرت کردن (۶)، معامله کردن (۵)، مالکیت (۵)، خودخواهی (۷)
عشق ایثارگرایانه	بی توقع بودن (۴)، گذشت (۱۰)، انعطاف پذیری (۲)، نا دیده گرفتن کاستی ها (۳)، فداکاری (۵)
عشق ماندگار	تعهد (۱۱)، اعتماد (۸)، صبر (۵)، پایداری (۱۲)
عشق صمیمانه	رابطه ی دو طرفه (۹)، مذاکره کردن (۹)، صمیمیت (۱۰)، اوقات فراقت مشترک (۷)
دلبستگی	دوست داشتن (۱۵)، مهر ورزیدن (۳)، محبت (۳)، علاقه مندی (۱۰)
عشق آزادانه	احترام (۱۲)، قدردانی (۱)، آزادی (۶)، استقلال (۴)

اعداد داخل پرانتز تعداد مصاحبه شوندگانی را نشان می دهد که به آن مقوله یا مفهوم اشاره کرده اند.

بحث و نتیجه‌گیری

نقطه‌ی عزیمت این مقاله مطالعه‌ی بازه‌ی معانی‌ای است که عشق برای کنشگران ایرانی دارد. برای این منظور ما دو پرسش اصلی داشتیم: مفهوم عشق چه بازه‌ای از معانی را در برمی‌گیرد؛ چه عناصری در ساخت اجتماعی موجب شکل گیری چنین مفهوم‌پردازی‌هایی از عشق می‌شوند. برای پاسخگویی به این پرسش‌ها قصد داشتیم تا به عمق روایت‌ها و تجربیات افراد و معنایی که آنها به عشق نسبت می‌دهند دست یابیم. نتایج به دست آمده در بخش‌هایی با مطالعات پیشین و دیدگاه‌های نظری همگن و یا ناهمگن است که در زیر به آنها پرداخته می‌شود.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

در زندگی اجتماعی ایرانیان عشق به طیف وسیعی از اعیان نسبت داده می‌شود و البته برخی نیز عشق را فقط مفهومی ذهنی در نظر می‌گیرند. بر خلاف تحقیقات پیشین، اگر چه که شاید در ابتدا با شنیدن واژه‌ی عشق ارتباط میان دو جنس یا عشق به یک فرد خاص غیروابسته به ذهن افراد برسد، اما عشق‌گونه‌های مختلفی از قبیل عشق به خداوند، عشق میان پدر و مادر و فرزند، و عشق به جهان هستی را در برمی‌گیرد که همه‌ی آنها قدرت زیادی در ذهن افراد دارند، در زندگی اجتماعی آنها نمود پیدا می‌کنند، و معنای عشق تنها منحصر به ارتباط میان دو جنس یا یک فرد خاص غیروابسته به افراد نیست. چه در این مفهوم‌پردازی‌ها و چه در عناصر ساختی‌ای که بر چنین مفهوم‌پردازی‌هایی تاثیر می‌گذارند، عامل جنسیت تاثیرگذار نیست و این موارد برای مردان و زنان تقریبا یکسان هستند.

در ساخت اجتماعی ایران چهارده عنصر شناسایی شدند که بر مفهوم‌پردازی افراد از عشق تاثیر می‌گذارند. اگر چه که این چهارده عنصر با یکدیگر ارتباطی در هم تنیده و هم‌فراخوان دارند اما یکی از این عناصر که مذهب است اهمیتی کلیدی و مهمتر نسبت به بقیه دارد. تقریبا در تمام عناصر اجتماعی دیگر می‌توانیم به طور مستقیم و غیرمستقیم تاثیرگذاری نهاد مذهب را ببینیم. به دلیل اهمیت مذهب، هنجارهای اجتماعی در هم تنیده با آن، و قوانینی که در جامعه‌ی ایران از آنها نشات گرفته است، عشق پیش از ازدواج بین جنس‌ها تابو محسوب می‌شود و گونه‌های دیگر عشق از قبیل عشق به خداوند، عشق میان پدر و مادر و فرزندان، و عشق به جهان هستی به رسمیت شناخته می‌شوند؛ به همین دلیل نیز عشق می‌تواند مفهومی استعلایی به خود گیرد. این موارد برای کسانی که عشق را در ارتباط با یک فرد خاص غیروابسته در نظر می‌گیرند محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند زیرا که افراد از ارتباط دوستی و جنسی پیش از ازدواج منع می‌گردند. تنها راهی که ساخت اجتماعی برای رهایی از این محدودیت‌ها و رفع نیازشان به آنها پیشنهاد می‌دهد ازدواج است. به همین دلیل ازدواج چه در ساخت اجتماعی ایرانیان و چه در مفهوم‌پردازی‌های مختلف آنها از عشق عنصری بسیار مهم است. اما این امر موجب نمی‌شود که همه ی آنها فقط در راستای گونه‌های به رسمیت شناخته شده‌ی عشق در جامعه مفهوم‌پردازی کنند زیرا که برخی از آنها با محاسبه‌گری و آگاهی گونه عشقشان را انتخاب می‌کنند؛ همانطور که بر خلاف تحقیقات پیشین برای بسیاری عشق مفهومی غیرنمادین و مبهم نیست.

بر مبنای دیدگاه‌های نظری، در برخی از سنخ‌ها عشق معنایی غیرمدرن دارد زیرا که در آنها افراد به واسطه‌ی ناآگاهی، شناختی فرافکنانه و غیرواقع‌بینانه از دیگری و رابطه‌شان دارند. در صورتی که این سنخ‌ها در ارتباط با یک فرد غیروابسته به آنها باشد آن شخص ایده‌آل سازی می‌شود و برایشان یکتا و بی مانند می‌گردد. این افراد به دنبال پایداری در رابطه‌شان هستند و به همین دلیل ازدواج عنصری مهم در عشقشان تلقی می‌شود. موارد گفته شده تشابهات زیادی با عشق رمانتیک که در جوامع غربی مطرح شده

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

است دارند با این تفاوت که در غرب استقلال افراد، به خصوص زنان، یکی از عناصر اصلی شکل‌گیری مجموعه‌ی آرمان‌های عشق رمانتیک است اما بیشتر ایرانیان هیچگاه حتی پس از ازدواج و ورود به نظام تقسیم‌کار اجتماعی نیز از خانواده‌شان مستقل نمی‌شوند و همواره از جنبه‌های گوناگون به آن وابسته هستند؛ به طوری که این ارتباط در هم تنیده ممکن است موجب دخالت خانواده‌ها در بسیاری از تصمیم‌گیری‌های زندگیشان نیز بشود.

از طرف دیگر برخی از سنخ‌ها نیز به ظاهر معنایی مدرن دارند. این سنخ‌ها بر مبنای مذاکره و توافق میان طرفین پایه‌گذاری می‌شوند و افراد بر آن هستند تا به واسطه‌ی برون‌ریزی مسائل مختلف فضایی صمیمانه همراه با رضایت و سودمندی برای هر دو طرف را به وجود آورند. در این سنخ‌ها آگاهی و شناخت از خود و دیگری بسیار مهم هستند و اعتماد و تعهد به وسیله‌ی آنها به وجود می‌آیند. این موارد تا حدودی با روابط مدرنی چون عشق توامان، عشق سیال و رابطه‌ی ناب شباهت دارند. برخلاف آنها، برای کنشگر ایرانی همچنان تک همسری و انحصار رابطه‌ی جنسی اهمیت دارد. به علاوه، این روابط به ظاهر مدرن همچنان به عوامل بیرونی رابطه، سنت‌های پیشین و عوامل اقتصادی وابسته هستند و همه‌ی مسائل هنوز به فضای درونی رابطه محدود نمی‌شوند. مهمتر از آن، عناصر اصلی‌ای که در جوامع غربی به شکل گیری روابط مدرن منجر شدند صنعتی شدن جوامع، نظام سرمایه‌داری و الگوهای فرهنگی نشات گرفته از بازار هستند اما در ساخت اجتماعی ایران مذهب و هنجارهای فرهنگی در هم تنیده با آن هستند که از قدرت زیادی برخوردارند.

در نتیجه به نظر می‌رسد که در ایران روابط عاشقانه و مفهوم عشق در یک مرحله‌ی گذار از پیشامدرن به شبه مدرن قرار دارد که مهمترین عنصر آن آگاهی کنشگران اجتماعی است؛ آگاهی‌ای که شاید تحت تاثیر روندهای جهانی و گسترش رسانه‌ها باشد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

فهرست منابع و مآخذ

۱. بلومر، هربرت، (۱۳۹۸)، هم کنش گرایی نمادی: چشم انداز و روش، ح. ا. تنهایی، تهران، بهمن برنا، اول

2. Giddens, Anthony, (1992), The Transformation of Intimacy, California, Standford University

۳. باومن، زیگمونت، (۱۳۹۲)، عشق سیال، عرفان ثابتی، تهران، ققنوس، سوم

۴. ایوانز، مری، (۱۳۸۶)، عشق بحثی غیرعاشقانه، پروین قائمی، تهران، آشیان، اول

۵. بلیکی، نورمن، (۱۳۹۶)، طراحی پژوهش‌های اجتماعی، حسن چاوشیان، تهران، نی، یازدهم

۶. کسل، فیلیپ، (۱۳۸۳)، چکیده آثار آنتونی گیدنز، حسن چاوشیان، تهران، ققنوس، اول

۷. گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۴)، پیامدهای مدرنیت، محسن ثلاثی، تهران، مرگ، سوم

۸. گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۵)، تجدد و تشخص، ناصر موفقیان، تهران، چهارم

۹. استراوس، کوربین، آنسلم، جولیت، (۱۳۹۶)، مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه ی زمینه‌ای، ابراهیم افشار، تهران، نی، ششم

۱۰. تنهایی، نکهت، حسینی فر، حسین ابوالحسن، جواد، مریم‌السادات، (۱۳۹۵)، شیوه پایان نامه نویسی با راهبردهای قیاسی، استقرایی وکنش پژوهی، تهران، بهمن برنا، دوم

۱۱. تنهایی، حسین ابوالحسن، (۱۳۹۶)، جامعه شناسی نظری: مبانی، اصول، مفاهیم و قواعد، تهران، بهمن برنا، پنجم

۱۲. گورویچ، ژرژ، (۱۳۵۱)، دیالکتیک یا سیر جدالی و جامعه‌شناسی، حسن حبیبی، تهران، سهامی انتشار، سوم

۱۳. صفایی، مهشید، (۱۳۸۸)، نگرش جوانان نسبت به عشق و محبت (کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران)

۱۴. فرامرزی فرد، امیر، (۱۳۹۱)، پدیدارشناسی عشق «تحلیل پدیدار شناسی عشق و عواطف عاشقانه بر مبنای مصاحبه عمیق با دانشجویان دانشگاه گیلان» (کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان، گیلان)

۱۵. میرمیری، هاله، (۱۳۹۰)، برساخت اجتماعی عشق در تجربه زیسته ایرانی (مطالعه موردی دهه ۴۰، ۶۰، ۸۰) (کارشناسی ارشد، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]